



کشکولوژی!



پس از هیاهوئی که غرب بر سر پروژه «سری» هسته‌ای در ایران به راه انداخت، و به سرعت هم مجبور به عقب‌نشینی شد، سپاه پاسداران که از مهم‌ترین لایه‌های حامی منافع استعمار در کشورمان به شمار می‌رود، جهت ارائه توجیهی هر چند کودکانه چند موشک را مورد «آزمایش» قرار داد! می‌دانیم که این نوع «تحركات» از نظر ژئوپولیتیک مفاهیمی دارد. زمانیکه چندین قدرت جهانی یک کشور کوچک و یک دولت ناتوان را به دروغ و با بهره‌گیری از مدارک و شواهد ساختگی، متهم به تهدید صلح جهانی می‌کنند، مهم‌ترین عملی که این دولت می‌باید در فهرست فعالیت‌های خود قرار دهد ایجاد اطمینان در سطح جهانی و نشان دادن «بی‌پایه» بودن اتهامات وارده است. اینهمه اگر دولت کذا همانطور که ادعای اش گوش‌فلک را کر کرده، «مستقل» عمل می‌کند. با این وجود به صراحت می‌بینیم

که حتی اگر دولت «مستقل» سعی داشته باشد فضا سازی قدرت‌های جهانی را بی‌پایه نشان دهد، از آنجا که سپاه پاسداران به هیچ عنوان از این دولت دستور نمی‌گیرد، فرماندهانش درست در مسیر مخالف دولت گام برمی‌دارند.

احمدی‌نژاد که طی چند روز گذشته، خصوصاً به دلیل نزدیک شدن موعد مذاکرات ژنو با گروه «۱+۵»، تلاش داشت با موضع‌گیرهای به اصطلاح منطقی گستره تبلیغاتی بر علیه حکومت اسلامی را در سطح جهانی کمی جمع‌وجور کند، اینبار با فعالیت «موشکی» سپاه پاسداران کاملاً غافلگیر می‌شود. سپاه پاسداران درست در راستای توجیه هیاهوی غرب دست به نوعی «قدرت‌نمایی» موشکی می‌زند تا برای تبلیغات بر علیه ملت ایران خوراک کافی جهت بلندگوهای غرب فراهم آورد. این فقط یک نمونه از بحرانی است که در بطن حکومت جمکران که مجموعه‌ای است از محافل دست‌نشانده به راه افتاده - بحرانی که همچون دیگر نمونه‌هایش طی ۸۰ سال گذشته، با ایجاد نوعی کشاکش و «داژبال پنهان» در قلب حکومت، میز «پوکر استعمار» را جهت تعیین سرنوشت ملت ایران می‌آراید. در همینجا می‌باید اذعان داشت که اگر روز و روزگاری دولت ایران بخواهد نوعی موضع‌گیری ملی بر پایه منافع ملت صورت دهد نخستین گام انحلال کامل تشکیلات موزی «اطلاعاتی و امنیتی» است که بدون مسئولیت مستقیم و خارج از نظارت عالیة مجلس در عمل تصمیم‌گیرندگان واقعی کشور شده‌اند.

سپاه پاسداران در اوائل غائله ۲۲ بهمن ۵۷ در ظاهر به فرمان شخص روح‌الله خمینی توسط مهره‌های سازمان سیا دائر شد! اگر می‌گوئیم «مهره‌های سیا» زیاد هم بی‌دلیل نیست؛ امروز بسیاری از افرادی که از جمله «پایه‌گذاران» و حامیان تشکیل این محفل استعماری معرفی می‌شوند در کشورهای غربی تحت حمایت این دولت‌ها آتش‌بیاران معركة «مخالف‌نمایی» و صحنه‌سازی‌های «ضدانقلابی» شده‌اند. مخالف‌نمایی‌هایی که نهایت امر اگر فقط دودش به چشم ملت ایران می‌رود، پول و آینده استراتژیک آن به جیب استعمار سرازیر خواهد شد. البته همچون دیگر محافل استعماری، در مورد «سپاه» نیز کم افسانه‌پردازی نشده.

گروهی «پیروزی» ایران در جنگ با عراق را نتیجه جانفشانی‌های سپاه معرفی می‌کنند، البته بدون اینکه

ابعاد واقعی این به اصطلاح «پیروزی» که در عمل یک «شکست» استراتژیک کامل و تمام عیار بود مشخص شود! گروهی دیگر نیز از اعضاء سپاه پاسداران اسوه‌های شهادت‌طلبی و قناعت و از خودگذشتگی ساخته‌اند. ولی در واقع سپاه پاسداران که در رأس هرم آن نوکران سازمان سیا را به صراحت می‌توان مشاهده کرد، در بدنه خود از اوباشی تشکیل شد که پس از فروپاشی اقتصاد آریامهری «خوراک مناسبی» جهت محافل استعماری به شمار می‌رفتند. اینان جوان بودند و بیکار، معمولاً بیسواد یا کم‌سواد و فاقد هر گونه شناخت از مسائل فرهنگی، ادبی و هنری. خلاصه می‌کنیم، اینان محصولاتی بودند کامل و بی‌عیب و نقص که یک اقتصاد استعماری طی ۵۷ سال حکومت پهلوی «تولید» کرده بود.

در اقتصاد آریامهری با تکیه بر دلارهای نفتی و ارتباطات ویژه‌ای که دربار با محافل سرمایه‌داری غرب به راه انداخته بود، این اوباش یا روانه کارهای «خلق الساعه» دفتری و دولتی شده، در جرگه پیروان مکتب «قهوه‌خوری»، سیگارکشی و پشت‌میزنشینی جایی برای خود می‌جستند، یا در مراکزی که حکومت «دانشگاه» می‌خواند، تحت عنوان کسب علم روی سر هم انبار شده تبدیل به بشکه باروت آماده انفجار در راه تحقق اهداف محافل استعماری می‌شدند. در هر حال، زمانیکه غائله ۲۲ بهمن به «پیروزی» رسید پر واضح بود که روند مسائل دیگر نمی‌توانست همچون گذشته‌ها امتداد یابد. یکی از مهم‌ترین اهدافی که استعمار در پس هیاهوی خمینی دنبال می‌کرد، از میان برداشتن ارتباطات آشکار غرب با جامعه ایران بود تا از این مفر بتواند بدون درگیری مستقیم با اردوگاه شرق کشور ایران را تبدیل به «پل پیروزی» در راه مبارزه با ارتش سرخ در افغانستان کند. در چنین ساختاری ارتباطات مستقیم می‌بایست از میان برود و روابط همانطور که با قاچاقچیان مواد مخدر در آمریکای لاتین برقرار شده، به صورتی پنهانی و غیررسمی گسترش یابد؛ همین هم شد و امروز نتیجه در برابرمان قرار دارد.

به همین دلیل نیز پیش از حضور «امام» در ایران، با روی کار آمدن دولت جمشید آموزگار، پس از سال‌های دراز استخدام در دوائر دولتی از دستور کار دولت به طور کلی حذف شد! و این سیاست نوین یکی از عواملی

بود که به بحران و تنش اجتماعی دامن زد. حتی بسیاری از «تحصیلگردگان» در مغرب زمین که با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در رشته‌های «مورد نیاز» وزارت علوم و آموزش عالی آن زمان از مهم‌ترین دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده بودند، هنگام بازگشت به کشور درمی‌یافتند که «نیازهای» دولت آنقدرها که در بوق و کرنا گذاشته شده، آنی و فوری و فوتی نیست، و در ساختار رژیم سلطنتی حضور یا عدم حضور اینان بر خلاف موج تبلیغاتی آنقدرها در روند مسائل تفاوت ایجاد نمی‌کند. این رفع «توهم» یکی از مهم‌ترین دلایل سرخوردگی نیروهای جوان کشور بود و به استنباط ما پس از تغییر سیاست آمریکا در ایران در دوران آموزگار تعمداً در مسیر جوانان تعبیه شد، تا از نظر آینده‌کاری قسمت اعظم دیپلمه‌های دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها را دچار سردرگمی عمیق کند.

این لشکر «سرخوردگان» اقتصاد آریامهری دست در دست اوباش شهری که نتیجه مهاجرت از روستا به شهر بودند به سرعت تشکیل «بری جمعیتی» دادند که مبارزه با آنان عملاً غیرممکن بود. حتی پس از کودتای ۲۲ بهمن دیدیم که بحران این ابر جمعیتی می‌بایست به صورتی حل و فصل می‌شد. اینجا بود که خلق «سپاه پاسداران» در دستورکار دولت دست‌نشانده قرار گرفت؛ با این وجود «بهانه» کاملاً قابل توجیه بود. «انقلاب» می‌بایست از خود «دفاع» کند! دفاعی که در مورد سپاه پاسداران به صورتی ویژه نه در مرزهای کشور که در درون مرزها و در تقابل با ملت می‌بایست «صورت» می‌گرفت، نوعی نگرش «فاشیست» از ارتش سرخ!

البته این سپاه همچون «ارتش سرخ» خود را حامل یک «ایدئولوژی» نیز معرفی می‌کند، ولی امروز پس از گذشت سه دهه به صراحت می‌بینیم که این «ایدئولوژی» اصولاً وجود خارجی ندارد؛ ابعاد مختلف این ایدئولوژی بستگی کامل به استنباط حاکمیت از مسائل اجتماعی و مالی و اقتصادی پیدا کرده، استنباطی که در هر بزنگاه می‌تواند ۱۸۰ درجه تغییر مسیر دهد. در نتیجه سوای آنچه «اسلام» نام دارد و گویا جایی و در مکانی همچون موزه هنرهای کلاسیک «تعریف کاملی» از آن در آب‌نمک نگهداری می‌شود، ایدئولوژی سپاه بیشتر «کشک‌ولوژی» است. به عبارت ساده‌تر، این «سپاه» کارش فراهم آوردن امکانات جهت سرکوب ملت است، در ازای ارائه این «خدمات»، استعمار نان و گوشتی هم برایش معین می‌کند. روشن‌تر بگوئیم کاربرد سپاه هم‌سنگ سگ چوپان است!

البته اوباشی که جذب سپاه پاسداران شدند از نظر ایدئولوژیک از یک صیقل پایه‌ای برخوردار بودند. اینان زورپرست و شخصیت‌پرست، انسان‌ستیز و ضدسوسیالیسم، و در نهایت امر هر چند عنوان نکنند سرسپرده سرمایه و سرمایه‌داری‌اند! و اینهمه در یک «بسته» عقیدتی به نام «اسلام» در جیب‌شان جاسازی شده! بی‌جهت نیست که بسیاری از سرداران این «سپاه جان‌برکف» امروز از جمله سرمایه‌داران اعظم حکومت اسلامی به شمار می‌روند. در همین افتضاحاتی که تحت عنوان انتخابات در کشور به راه انداختند یکی از فرماندهان سابق این «سپاه» وزیر کشور بود و به عنوان مسئول امنیت و آرامش می‌بایست در برابر مجلس جوابگوی غائله‌ها باشد! دیدیم تنها کسی که در این هیاهو، از قلب و شمارش آراء گرفته تا درگیری‌های خیابانی و اعمال وحشیانه نیروهای انتظامی نامی از وی برده نشد، همین جناب وزیر کشور بود. چرا که ایشان به قول خودشان «سردار میلیاردی» هستند! بله، عرق جبین و کدیمین همین است. جناب محضولی اگر روند ثروت‌اندوزی‌های‌شان همچنان ادامه یابد مسلماً تا چند صباح دیگر در کالیفرنیا سکونت خواهند گزید؛ می‌دانیم که امتداد سرمایه‌داری و دزدی و آدمکشی نهایتاً می‌باید به سواحل خوش‌آب‌وهوا و زلزله زده کالیفرنیا ختم شود.

امروز سپاه پاسداران با تکیه بر حمایت‌های فرامرزی به تدریج از صورت یک واحد سرکوبگر اجتماعی و نظامی که در روزهای نخست مدنظر بوده خارج می‌شود و صورت یک نهاد سرکوبگر مالی و اقتصادی به خود می‌گیرد. به طور مثال، خرید قسمت اعظم سهام مخابرات ایران از طرف شرکت‌های وابسته به سپاه پاسداران که چند روز پیش صورت گرفت، به صراحت نشان داد که دامنه این «زیاده‌خواهی‌ها» و «چپاول‌های مالی» از محدوده ناخنک زدن به بودجه صنایع نظامی و شرکت‌های راه‌سازی به مراتب فراتر رفته. البته پدیده «ارتش سرمایه‌دار» پیشتر در کشورهای تحت استیلای استعمار، چه در آسیای جنوب‌شرقی چه در آمریکای لاتین به دفعات تجربه شده. برزیل، آرژانتین و تقریباً تمامی کشورهای کوچک آمریکای مرکزی و جنوبی و آسیای جنوب‌شرقی این تجربه را یا از سر گذرانده‌اند، یا هنوز در بطن آن گرفتارند.

حکومت پهلوی اول نیز در راستای همین الگوبرداری شکل گرفته بود. در رأس ارتش شاهنشاهی که عملاً تمامی

امکانات مالی کشور را در اختیار داشت یک «شاهنشاه» گذاشته بودند که در عمل با استفاده از موضع ممتاز وی دست نهاد نظامی جهت چپاول و غارت ملت باز باشد. بودجه‌های کشور در دوره پهلوی یا نظامی بود و یا به صورت غیرمستقیم به برنامه‌های نظامی و ایدئولوژیک که از جانب پنتاگون دیکته شده بود مربوط می‌شد. با اینهمه در همینجا بگوئیم که شرایط کشور ایران به طور کلی در منطقه و خصوصاً در ارتباط با برنامه‌های نظامی تغییری پایه‌ای کرده. و به همین دلیل بیرون کشیدن تشکیلات سپاه پاسداران به عنوان «ارتش سرمایه‌دار»، عملی که به دلیل وابستگی‌های سپاه به سرمایه‌داری آمریکا مسلماً تحت نظارت سازمان سیا صورت گرفته، در افق سیاسی، اقتصادی و مالی ایران یک شکست کامل خواهد بود. شکستی که نتایج خفت‌بار برای سیاست آمریکا در منطقه به همراه خواهد آورد.

ما برخلاف برخی «احزاب» که مدت‌هاست «فریاد» مبارزه با سپاه و سرمایه‌داری سپاه را در بوق و کرنا گذاشته‌اند مطمئن هستیم که بحران سیاسی امروز ایران پشت اتاق‌های در بسته شرکت‌های وابسته به سپاه متوقف نخواهد ماند و یکی از «ثمرات» این بحران سیاسی همین آزمایش بی‌موقع «موشک» توسط فرماندهان سپاه است.

با این وجود، به دلائلی که در بالا اشاره کردیم، بار دیگر تأکید می‌کنیم که انحلال کامل تمامی تشکیلات امنیتی و انتظامی که به صورت «موازی» و با بهره‌گیری از بودجه ملی طی سالیان دراز تحت عناوین مختلف در کشور ایجاد شده، می‌باید به عنوان یک اصل کلی در سیاست‌گذاری آینده کشور از طرف احزاب، گروه‌ها و سازمان‌ها مد نظر قرار گیرد. امروز بحرانی گسترده نظام حاکم بر ایران را فرا گرفته. در چنین شرایطی حکومت قادر به اعمال حاکمیت نیست و همانطور که می‌بینیم یک روز دولت قصد برخورد «منطقی» دارد، و روز دیگر سپاه در برابر جهانیان همین دولت را سنگ روی یخ می‌کند! از طرف دیگر بحران سیاسی اخیر که تحت عنوان «اقتضاحات» از آن نام می‌بریم دولت را بالاجبار به جانب تشکل‌های غیردولتی و مدنی سوق خواهد داد. این

«دیدگاه» هر چند از طرف احمدی‌نژاد و یا وزیران وی به هیچ عنوان مطرح نمی‌شود، خط نهائی سیاست کشور ایران خواهد بود؛ گزینه‌ای که گریزی از آن نیست. امروز ملت ایران در برابر گزینه‌های ویژه‌ای قرار گرفته که بحث در مورد چند و چون آن‌ها را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم، ولی گزینه «ارتش سرمایه‌دار»، یا همان «کارت سنتی» و سوخته استعمار غرب مسلماً در آن‌ها جایی نخواهد داشت.

بحرانی که بر سرمایه‌داری «امنیتی» حاج‌اکبر بهرمانی و محافل سرداران سازندگی نقطه پایان گذاشت، به سرعت دامن همکاران «نظامی‌شان» در سپاه پاسداران را نیز خواهد گرفت؛ از این فرجام گریزی نیست. ولی دولت احمدی‌نژاد برخلاف آنچه می‌نمایند و یا دیگران قصد القاء آن را دارند فاقد برنامه سیاسی است. این دولت بر خلاف میل و خواسته عمال‌اش نهایت امر تبدیل به نوعی «کاتالیزور» در راه ایجاد زمینه تغییرات اجتماعی، فرهنگی و استراتژیک عمده خواهد شد. کاتالیزوری که جهت فراهم آوردن زمینه دگردیسی‌های گسترده‌تر عمل خواهد کرد. فریادهائی که اخیراً از حلقوم اصلاح‌طلبان و ایادی‌شان در دانشگاه به گوش می‌رسد بیشتر به دلیل وحشت اینان از تغییراتی است که دیر یا زود در سطح جامعه تحقق خواهد یافت. چرا که برندگان نهائی در پی این تغییرات در داخل کشور نه اصلاح‌طلبان خواهند بود، و نه برخلاف انتظار «بعضی‌ها» فرماندهان سپاه! برندگان «داخلی» تغییرات آینده هنوز ناشناس باقی مانده‌اند.